

از آنکوی کوهها ، دست که دریا ، از عقب آسیای پیر

درود های آتشین تقدیم میکنم .

از سوی تمام کونیست ها ، از سوی رزمندگان جوانی که در آتش فاشتر  
شدند و از سوی زنان و کودکانی که توفان عظیم بارزده را از سر گذراندند

از سوی خانواده خودم - از سوی همسرم و بچه هایم و هیلی

کوچکترین دخترم شاد باش ای بیایانرا به کما شیفتگان و شریکان

واللائین ارمان بشریت معاشر بشکست میکنم

من تازه از زندان پاریس <sup>آزاد شده</sup> گریخته ام

حافظ وحشت گسترده ای جمعی و شکنجه گری های هولناک نیز ، به آن

برابر می گردند .

هنوز طاقت نامه ها و فریاد های دگرگونی صدای شکنجه شوندگان

نگو نیست که نیمه شبان در زیر شامپو در ضیاع این جلد و سواد

را می آید ، خوب از دیدگاهم میرایند .

اکنون من به آن دریا نورد گم کرده راه توفان زده میمانم

که بعد از تندبادهای خود گذشته در هوای خوب بیاضی آرام گویم

کوهها و واردی های وطن ما زیر باران چهارده و بیست و یک

چندین بار غسل تعمید گرفته اند . بخش اعظم آبادی های روستا که

ویران شده است . زمین های جنگ زده و خون باران شده .

افغانها قربانیان زیادی بقرابانگاه خدای آزادی میکنند

کردند . جنگ ، مرگ ، غارت و تباهی به سرانجام همگان رسید . بجز آن

از بالاتر پائین را فراتر رفت . همچنان برسد دو راهی فرار رفتند

یا آزدان یا امارت . باید یکی را انتخاب کرد . راه سوم

وجود ندارد . ما شنیدیم را باید شد نکلون کرد . زمین را

آن فرزند جلد و امپریالیسم آمریکا را . آن شیطان ماهر را

که تمام هیتلر را ببارت داشت و چپکس تزیین داده بود .

این بود آنچه تقریباً تا آخر سال ۱۳۸۰ بر ما

و خلق ما گذشت و اکنون که با انزوا تازه میسوز (فتیها)

نویس و تازیم وظیفه خود میدانیم تا بر کما هایتلران گریخته

خود درود بیکران بفرستیم . و شیاطین را از بند و سرف

لینت فرستگان صلح و آزادی و خدمتگذاران واقعی بشریت . انانید

به بیژن و کان فرزند پیرتان که پیش  
فراموش کرده ام مقدم می‌رسانم. غرضی  
پرستم مقدم می‌رساند. با ما پیوسته بکاتب  
کنید. زنجیره را بهم وصل کنیم دست را  
بهم بدهیم و حفظی را که زندگی با جسد  
است بخاطر در مان مشترک در راه  
از آن کس ازنده و از حدت وقف نامیم  
ما با کس قدر هم بود

کس را سید

با درت تو غم

هم سلمان لائق

۷ جنوری ۱۹۸۰  
کاب